# تحمیل شرائط سخت بر شیعه و لزوم تقیه

**شاگرد**: در تمام مراتب تقیه این را می‌فرمایید؟!

**استاد**: اصل عرض من ماندہ. خیلی فضا تفاوت دارد. ببینید تقیه جایگاه خاصی در شیعه داشته؛ معلوم هم هست. در کمال مظلومیت و با چه نحوه‌ایی بوده؛ اصلاً آدم که بعضی از نقل ها را می‌بینند تعجب می‌کند. می‌بینند چه فضاهایی بر شیعه گذشته. خود حارث همدانی معروف است. در نقل اهلسنت دیدم. در کتاب اهلسنت هست، نه شیعه. راوی می‌گوید از حارث همدانی مطلبی را پرسیدم، جواب داد. در دلم گفتم الآن حسابت را می‌رسم. گفتم صبر کن کارت دارم؛ می‌گوید مقصودم این بود که به خانه بروم و شمشیر را بردارم و همین‌جا بکشمش! می‌گوید به خانه رفتم و سیف را برداشتم اما رفته بود. او هم حس کرده بود. سؤال و جواب چیزی بود که بر او خطر داشت. در شرح حال حارث همدانی این را ببینید. این را اهلسنت می‌آورند. یعنی به یک سؤال و جواب می‌گوید صبر کن، تا سیف را بیاورد و او را بکشد. یک چیزهایی می‌گویم. نمی‌دانیم چه خبر است و موضوع چیست. منظور این‌که آن‌ها بین خودشان مواظب بودند؛ خائف بودند. در این خوف شکی نیست.

**شاگرد**: شاید نیازی به‌دلیل خاص و روایت نیست. طبیعت کار این بوده.

**استاد**: حال آن را بگذارید. فعلاً این را توضیح بدهم. به مطلب شما می‌رسیم. اصل حرف من در آن جا است.

بنابراین می‌دانیم اصل تقیه را بزرگ کردند. چون علی ای حال همه شیعه که فقیه نبودند. صغیر و کبیر و عوام در خانه اهل البیت بودند. عوام هم زبانشان دست خودشان نیست؛ وقتی یک چیزی می‌داند لامحاله می‌گفتند. بسیاری از شیعه در خانه خودشان از اهلشان تقیه می‌کردند. چرا؟ چون می‌دانستند این بچه اگر بشنود می‌رود و می‌گوید، برای کل خانواده مشکل درست می‌کند. مجبور بودند چیزی نگویند. سال‌ها بچه در خانه بزرگ می شده نشنیده بوده. می‌گویم تا ما در آن شرائط نباشیم متوجه نمی‌شویم. الآن کسانی که پخته مناطق مختلف شیعه باشند، مثل آب خوردن تقیه می‌کنند. شیعیانی که از اول تا آخر عمرشان در محیط سنی نشین هستند چاره‌ای ندارد [جز این‌که تقیه کنند.] و جور دیگری بار می‌آیند. من از این‌ها قضایایی دارم. چیزهایی که برای شما دو دوتا چهارتا است، آن‌ها ای نشنیده‌اند ای انکار می‌کنند. خب همین‌طور هم هست. ائمه همین‌طور هم نگه‌شان داشته‌اند. تقیه را خیلی بزرگ کرده‌اند. چون شیعه به آن نیاز داشته. «تسعة اعشار الدین»[1]، «التقیة دینی و دین آبائی»[2]. نه دهم دین در تقیه است.

یادم هست که چند سال پیش در سایت سلفی‌ها دیدم؛ مسخره کرده بودند که این شیعه‌ها خودشان می‌گویند ما چه دینی داریم! اگر دین ما را ده قسمت کنند، تنها یک قسمت آن توحید و نبوت و معاد است، اما نه جای آن تقیه است. آن‌ها هم می‌گویند تقیه مساوی با کذب است. می‌گویند خب خودتان

دارید این را می‌گویید. دینی دارید که نه جایش دروغ است، یک جایش دروغ نیست. خب توحید مهمتر است یا تقیه؟ نبوت مهمتر است یا تقیه؟ خیلی با آب و تاب می‌گویند!

قبلاً هم عرض کرده‌ام. خب بی عقل‌ها دین چند کاربرد دارد. دین به‌معنای مجموعه اعتقادات و معارف را که نگفتند «تسعة اعشار الدین التقیه». نگفتند تسعة اعشار السلام تقیه است. «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»[3]، دین به معنی جزاء هست، به‌معنای آیین هست. «إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»[4]

دین به‌معنای تعبد مؤمن هم هست. «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»[5] این‌جا دین به‌معنای آیین اسلام نیست. دین یعنی حال دیگر اطاعتش خالص می‌شود. قصدش خالص است. چون در دریا همه چیز از بین رفت، قطع اسباب شد، حال دیگر اطاعتش نسبت به خداوند متعال بی غل و غش است. کلمه دین کاربرد بسیار زیادی دارد در معنای تعبد مؤمن به شرع. خب حضرت می‌فرمایند «تسعة اعشار الدین التقیه»؛ یعنی حال که مؤمن می‌خواهد متدین باشد، اگر رفتار او را ببینید نه دهمش به محافظه‌کاری است. آن چه که در قلب و باطنش دارد را رو نمی‌کند. چقدر روشن است. حال بیایند مسخره کنند که آن‌ها چه دینی دارند که نه دهمش دروغ است! دروغ که نیست. اصل دین به‌عنوان آیین زدن این‌ها هست، اگر نه دهمش را هم اظهار کنند شما آن‌ها را تکفیر می‌کنید و شما آن‌ها را می‌کشید. خب اظهار نمی‌کنند. این سفارش‌ها هم برای همین بوده. لذا تقیه بین فقهای شیعه و عوام شیعه مهم بوده. چه کسی آن را مهم کرده بود؟ خود ائمه علیهم‌السلام. آن‌ها می‌دانستند که باید آن را بزرگ کنند. می‌دانستند که اگر کار دست عوام شیعه بیافتد اختیار از دستشان در می‌رود.

حضرت امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ غَضِبَ عَلَى الشِّيعَةِ فَخَيَّرَنِي نَفْسِي أَوْ هُمْ فَوَقَيْتُهُمْ بِنَفْسِي وَ اللَّهِ»[6]؛ خداوند من را مخیر کرد بین بقاء من یا بقاء شیعه، خودم را فدای بقاء شیعه کردم. آن هم زمانی بود که امامت حضرت متجاوز از سی سال بود. اولش که در زمان منصور خیلی در تقیه بود. بعدش کم‌کم گسترش پیدا کرد، منصور رفت، فضایی شده بود که عموم شیعه این خطرات را به پا کرده بودند.

**شاگرد**: بخش زیادی از تقیه بین خود شیعیان هم هست. یعنی در تحمل حدیث هم بخش زیادی از تقیه بوده. یعنی برخی از آن‌ها در مقابل با اهل‌سنت نیست.

**استاد**: مرحوم مجلسی در بحارالانوار دارند. مکرر گفته‌ام. فرمودهاند تقیه‌ای که اهل البیت علیهم‌السلام از شیعه می‌کردند، خیلی بیشتر بوده از تقیه‌ای که از اهل‌سنت داشتند. در جلد بیست و پنجم یا بیست و ششم هست. چرا؟ فرمودند به اندک چیزی مبتلا به غلو می‌شدند.

---

[1] الخصال، ج ۲، ص ۲۲

[2] عوالي اللئالي ج ۲ ص۱۰۴

[3] الزمر ۳

[4] آل عمران ۱۹

[5] العنکبوت ۶۵

[6] مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۳، ص ۱۲۶

---

بازبینی #1
ایجاد شده 18 آوریل 2026 12:08:23 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 آوریل 2026 12:09:47 توسط ... .